

میزان جرم و سرقت به یک سوم تقلیل یافت. براساس یک نمونه گیری تصادفی در استان کرمان در بین ۶۰۰ مجرم ۴۲۰ نفرشان به خاطر فقر اقتصادی در دام بزه افتاده بودند.

ثرات روانی و پیامدهای منفی فقر بر جامعه

فقر شرایط و امنیت یک جامعه را متشنج می‌کند. به عبارتی فرد بر اثر سرخوردگی ناشی از پایین بودن درآمدش نسبت به طبقات بالای جامعه در بسیاری از موارد بدنبال انتقام جویی هستند که به زعم خودشان حق شان را بگیرند. خب این فضا را ملتهب می‌کند. به این سرخوردگی گاهی چشم و هم چشمی میان خانواده‌ها را هم اضافه کنید که چه مشکلاتی میتواند به بار بیاورد.

ما متأسفانه الان در شرایطی هستیم که مقایسه بین خانواده‌ها و چشم و هم چشمی را در میان افراد تحصیلکرده هم می‌بینیم. فقر اقتصادی به وجودآورنده فقر فرهنگی است. فقری که با عدم آموزش و آگاهی همراه می‌شود و تیشه به ریشه اصل خانواده می‌زند. به همین دلیل نان آور خانواده بدترتیرت راه را برای کسب درآمد انتخاب می‌کند بدون توجه به تأثیرات مخربی که برای آینده خودش و بعضاً فرزندانش به دنبال خواهد داشت. علاوه بر این ۶۳ درصد از کسانی که به دنبال این کار بزه رفته اند دچار افسردگی ناشی از ناکامی در زندگی اند زیرا زود فوت شده و همچنین نیاز به درمان و مشاوره از سمت سازمان‌ها و افراد مشاور دارند.

در زمان گذشته تفکر سنتی این بود که طبقه متوسط را تقویت بکنند. در هرم درآمدی جامعه امروز ما این طبقه حذف شده. ما یا با قشر فقیر مواجه هستیم و یا ثروتمند. معیار تعیین فقر مردم ضریب جینی هست که روز به روز در حال افزایش هست. از طرفی ثروت هنگفت در برخی خانواده‌ها هم مشکلات خاص خودش را بدنبال آورده. معضلاتی از قبیل مصرف مواد مخدر صنعتی، تنوع طلبی برخی مردان، بی توجهی به تأمین نیازهای مشروع و...

سیرجان یکی از شهرهای معدنی و ثروتمند کشور هست اما مگر منتفعان این ثروت چه کسانی هستند؟ اغلب سهامداران شهرهای دیگر هستند. تعداد محدودی سمت مدیریتی و اداری دارند و می‌ماند درصدی که مشغول کاریدی در معادن هستند و به جز آسیبها و مشکلاتی از قبیل آلودگی هوا، آب، خطرات مربوط به کارشان، تصادف و... چیزی عایدشان نشده.

کدام بخش از شرکت‌های سرمایه‌گذار این شهر ثروتمند تا به حال فقط نیم درصد از درآمدش را به قشر آسیب‌پذیر اختصاص داده؟ بنابراین این شکاف عمیق بین طبقات مختلف جامعه را بزهدکاری‌های اجتماعی پر می‌کند.

بر روی پوست دستش تعدادی خط خوردگیست. زخم‌هایی ناشی از چاقو که گوشت آورده اند. دندان‌های یکی در میان سیاه هست و کرم خورده. موهایش را بزک کرده و صورتش را دوزک. بیست و یکی دو سال دارد. به همراه دختری چند سال از خودش کوچکتر کنار پیاده رو ایستاده اند. ماشین‌ها و راننده‌ها را ور انداز می‌کنند. بوق تک‌تک ماشین‌ها به سمت آنهاست و این دو لابد با معیاری خاص انتخاب نمی‌کنند و می‌گویند: امروز به مشت عتیقه از توی پیشونیمون در میاد.

آن‌ها را جلوی اورژانس اجتماعی دیدم. درست روبروی مرکزی که قرار است آنها را سر و سامان دهد. حرف زدن با من برایشان سخت نیست و به راحتی از زندگیشان می‌گویند.

زنی که بیست و یک سال دارد مادر یک پسر چهار ساله است. او در شانزده سالگی یک ازدواج ناموفق داشته. خودش معتاد است و صلاحیت نگهداری فرزند ندارد. پسرش بهزیستی‌ست و پدرش به روایت زن گم و گور شده. گفتگوی یک ساعته با این دو زن در میان موج صدای بوق و هیاهوی متلک‌های عابران پارک هفده شهریور که بدون استثنا با فحش‌هایی آب‌دار تر از سمت آنان همراه است، پرده از یک واقعیت ناگفته بر می‌دارد...

در آخرین اظهار نظرها از سوی مسولان سازمان بهزیستی کشور سن بزهدکاری‌های این چنینی بحرانی اعلام شده است. از سوی دیگر سابق بر این دکتر قرایی، رییس انجمن جامعه شناسی ایران در اواسط سال نود اعلام کرده بود که میانگین سن برخی بزه‌های اجتماعی در ایران حدود هشت تا ده سال کاهش یافته و از سن بیست تا سی به دوازده تا هجده سال رسیده است. او کاهش این سن را مربوط به افزایش برخی آسیب‌های اجتماعی نظیر افزایش طلاق، تنوع طلبی برخی مردها، امکان ازدواج، اعتیاد، فقر و بیکاری عنوان کرد.

در سال‌های گذشته درباره این موضوع دکتر حبیب‌الله مسعودی فرید مدیر کل امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور با اشاره به کاهش متوسط سن زنان تن‌فروش در کشور گفته بود: در چند سال اخیر سن این دختران همواره با کاهش مواجه بوده است و این بحران را باید جدی گرفت.

بر اساس تحقیقات میدانی که صورت گرفته است اقتصاد یا به عبارتی فقر اگر به عنوان اصلی‌ترین عامل نباشد مهمترین علت این آسیب اجتماعی است. یک تحقیق مشابه در این رابطه در شهر بابک انجام شده است.

زمانی که یکسری سنگ‌مانده‌های مس از خاتون‌آباد به این شهر انتقال یافت منجر به درآمدزایی قشر زیادی از بخش‌های جامعه در این شهر شد. آن زمان طی پژوهش‌هایی که صورت گرفت